

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیه شریفه سوره مبارکه یونس است «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ، لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ]» چند بحث در این آیه شریفه مطرح است، اولین بحث این است که مقصود از اولیاء خدا چه کسانی هستند؟ در این آیه که می‌فرماید اولیاء خدا «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اینها خوف و حزن ندارند. اولیاء خدا چه کسانی هستند؟ اولاً این نکته را عرض کنیم که از نظر لغوی ماده‌ی ولایت در جایی استعمال می‌شود که دو چیز کمال ارتباط را با هم داشته باشند و بین اینها حائلی نباشد، یک حائلی که از غیر جنس طرفین هست نباشد. ماده‌ی ولایت یلی هذا ذاك کنار این قرار گرفت به این معناست که بین این دو تا دیگر حائلی نیست، بعد این لفظ در مواردی استعمال شده که بین دو چیز یا دو نفر قُرب وجود دارد. حالا یا قُرب مکانی، یا قُرب نسبی و یا قُرب دینی. در مورد خدای تبارک و تعالی هم ما می‌گوئیم خدا ولیّ مؤمنین است، الله ولیّ الذین آمنوا و هم می‌گوئیم مؤمن ولیّ خداست. این کلمه‌ی ولایت از الفاظی است که در دو طرف استعمال می‌شود، هم می‌گوئیم خدا ولیّ مؤمنین است، هم می‌گوئیم مؤمن ولیّ خداست. خدا ولیّ مؤمن است لَأنَّه یلی أمره و یدبّر شأنه فیهدیه إلی صراطه المستقیم چون خدا شأن انسان را تدبیر می‌کند، همه‌ی امور انسان را به عهده دارد و به صراط مستقیم هدایت می‌کند، لذا خدا ولیّ انسان می‌شود، انسان ولیّ خداست چون لَأنَّه یلی إطاعته فی أمره و نهیه چون امر و نهی خدا را اطاعت می‌کند.

بنابراین ما وقتی معنای لغوی ولایت را بررسی کنیم روشن می‌شود که مراد از ولایت و ولی، اولیاء خدا یعنی آنهایی که تدبیر امورشان به دست خداست و اطاعت خدا را انجام می‌دهند. مرحوم طبرسی در مجمع البیان راجع به اولیاء خدا پنج قول در این آیه بیان کرده، اینجا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اولیاء خدا خوف و حزن ندارند. معنای اول فرموده «هم قوم ذکرهم الله بما هم عليه من سيماء الخير والإخبات» آن قومی که در قرآن خدای تبارک و تعالی فرموده در سیمای اینها اثر سجود است و اینها جزء مطیعین خدای تبارک و تعالی هستند، عن ابن عباس و سعید بن جبیر.

قول دوم «هم المتحابون في الله» ولایت در ماده حُب هم استعمال شده، اینجا هم می‌گوئیم اولیاء خدا یعنی آنهایی که متحابون فی الله هستند، حُبّ به خدا دارند. «ذکر ذلك في خبر مرفوع».

قول سوم که بگوئیم اولیاء خدا را آیه بعد معنا کرده، چون در این آیه می‌فرماید «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» آیه بعد می‌فرماید «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» آنهایی که ایمان آوردند و متقی هستند. البته اینجا یک نکته‌ی ادبی را عرض کنیم که این آیه از نظر قرآن آیه دوم است یعنی آیه 64 است، «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» دنباله‌ی آیه قبل نیست لذا اینجا اگر این الذین را صفت برای اولیاء خدا قرار بدهیم همینطور می‌شود، بعد آیه را هم باید اینطور خواند «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» صفت برای اولیاء خدا بشود. اما بعضی‌ها احتمال دادند که «الذین» را اگر صفت قرار بدهیم منصوب می‌شود چون «اولیاء» هم خبر «إن» و منصوب است، اما احتمال دارد خودش مبتدا و در محل رفع باشد یعنی باید اینطور خواند «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اینجا وقف کرد بعد اینطوری بخوانیم «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» که ببینید واقعاً نحوه‌ی خواندن آیات چقدر در معنا تغییر می‌کند! اگر آن نحوه‌ی

اول را بخوانیم این است که به آن یحزنون وقف نکنیم و دنباله‌اش را بخوانیم «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» روی بیان اول «الذین» صفات برای اولیاء الله است. اما احتمال دوم این است که بخوانیم «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اینجا مکث کنیم و بعد بخوانیم «الذین آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» به نحو کلی خدا می‌فرماید کسانی که ایمان آوردند و تقوا داشتند برای اینها بشارت در حیات دنیا و در آخرت است. پس روی احتمال اول که اگر ما صفت برای اولیاء خدا قرار دادیم، آیه‌ی بعد اولیاء الله را معنا کرده، اولیاء خدا مؤمنین متقی هستند.

قول چهارم که يك روايتي از امام سجاد(ع) هم دارد این است که اولیاء خدا چه کسانی هستند؟ «إِذَا أَدَّاءُ فَرَاغَ اللَّهُ» واجبات خدا را انجام دادند «وَأَخَذُوا سُنَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» به سنن پیامبر هم تمسک کردند «وَتَوَرَّعُوا عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» از حرام اجتناب داشتند «وَزَهَّدُوا فِي عَاجِلِ هَذِهِ الدُّنْيَا» در این دنیا زاهد بودند «وَرَغَبُوا فِيْمَا عِنْدَ اللَّهِ» نسبت به آنچه در نزد خداست رغبت داشتند «وَاکْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ لِمَعَايِشِهِمْ» رزق طیب را در کسب‌شان به دست آوردند «لَا يَرِيدُونَ بِهِ التَّفَاخُرِ وَالتَّكَاثُرِ» به وسیله رزق حلالی هم که به دست آوردند دنبال تفاخر و تکاثر نبودند «ثُمَّ انْفَقَوْا فِيْمَا يَلْزَمُهُمْ» در آنچه لازم بود بر اینها انفاق کردند «مِنْ حَقِّقٍ وَاجِبَةٍ، فَاولئك الذين بارك الله لهم فيما اكتسبوا، ويثابون على ما قدموا لآخرتهم» این بیانی است که امام سجاد(ع) فرموده [1]. حالا در این روایت امام سجاد(ع) مؤمن متقی را معنا کرده «الذین آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» می‌فرمایند آنهایی هستند که واجب را انجام می‌دهند، مستحبات را هم عمل می‌کنند، حرام را ترک می‌کنند، زاهدند، بهشت خدا جزء آمال و آرزویشان است، رزق حلال و کسب حلال دارند، واجبات مالی‌شان را هم می‌پردازند. این بیان چهارم جدای از آن بیان سوم نیست.

قول پنجم این است «هم الذين تَوَالَتْ أَعْمَالُهُمْ عَلَىٰ مَوَافَقَةِ الْحَقِّ» افرادی که دائماً افعالشان متوالیاً عنوان موافقت با حق را دارد، اولیاء الله یعنی تمامی افرادی که افعالشان یکی پس از دیگری به عنوان حق واقع می‌شود.

اینجا نحوه‌ی خواندن آیه فرق می‌کند و خود این روایتی که از امام سجاد(ع) هست که بیان برای آیه‌ی 64 است «الذین آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ». اگر بگوئیم روایت امام سجاد(ع) در تفسیر اولیاء الله آمده، این قرینه می‌شود که «الذین آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» هم مربوط به همین اولیاء الله است، یعنی صفت برای اولیاء الله است که ظاهر هم همین می‌شود، در نتیجه بر طبق این روایت باید بگوئیم الذین آمنوا و كانوا يتقون مبتلا نیست، «الذین» صفت برای همان اولیاء الله است.

پس روشن شد که مراد از اولیاء الله بر حسب این روایتی که از امام سجاد(ع) رسیده چه کسانی هستند؟ خود آیه هم می‌فرماید «الذین آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ».

بعد می‌فرماید اولیاء خدا هیچ خوفي ندارند که گرفتار عذابی شوند «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و حزني هم ندارند که چیزی را از دست بدهند. اینجا يك بحثي را مرحوم علامه طباطبائي رضوان الله تعالی علیه دارد که می‌فرمایند «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اطلاق دارد یعنی «لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ» یعنی خدای تبارک و تعالی يك قاعده کلی را بیان می‌کند که اولیاء خدا نه در دنیا، نه در آخرت، نه در برزخ و نه در قیامت، خوف و حزن ندارند. در برخی از آیات قرآن مثل آیات 67 تا 59 سوره زخرف اینطور دارد؛ «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» خدا به عباد خودش خطاب می‌کند و می‌فرماید امروز (یعنی روز قیامت) لا خوف علیکم شما خوف و حزني ندارید، بعد در دنباله‌اش دارد «الذین آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» عباد من کسانی هستند که ایمان آوردند و مسلمان بودند. در آنجا دارد «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ، الذین آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» برخی از مفسرین به قرینه همین آیات سوره مبارکه زخرف گفتند این «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» هم مربوط به قیامت است، یعنی خدای تبارک و تعالی راجع به قیامت بیان می‌کند که اینها خوف و حزني را ندارند.

مرحوم علامه می‌فرماید این چه حرفی است؟ اگر آیات دیگر دلالت بر این دارد که اینها خوف و حزني در قیامت ندارند، دلیل بر این نیست که ما بیائیم این آیه را هم تقييد بزنیم، این آیه اطلاق دارد «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، هم دنیا را شامل می‌شود و هم آخرت را شامل می‌شود. باز می‌فرمایند آن آیه شریفه سوره فصلت - که قبلاً بحثش را مفصل گفتیم - «إِنَّ

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» می‌فرماید این آیات ظهور در این دارد که هنگام مُردن این تنزل ملائکه و این بشارت ملائکه هست ولی این کفایت نمی‌کند که ما بگوئیم پس این آیه «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» سوره یونس هم مربوط به هنگام موت باشد. نه! این اطلاق دارد، هم دنیا را می‌گیرد و هم آخرت را. لذا می‌فرماید اکثر مفسرین «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به روز مُردن و قیامت مقید کردند، می‌فرماید ما این حرف را قبول نداریم، مفسرین (آن هم به قول ایشان اکثر مفسرین) آمدند گفتند این آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» مربوط به زمان مُردن و قیامت است، ایشان می‌فرماید وجهی برای این مطلب نیست، آیه اطلاق دارد و اطلاقش همه را شامل می‌شود، هم دنیا را می‌گیرد و هم آخرت را.

حق با مرحوم علامه رضوان الله علیه است و این فرمایش فرمایش متینی است، آیه اطلاق دارد و نمی‌گوید «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در قیامت، اگر ظرف آیات دیگر هم قیامت است، این قرینه نمی‌شود که این آیه را هم به زمان قیامت مقید کنیم.

(سؤال و پاسخ استاد): ایشان خوف را معنا کرده «إنما يعرض للنفس عن توقع ضررٍ يعود إليه» اگر انسان احتمال بدهد يك ضرر، مصیبت یا گرفتاری به سراغش می‌آید از آن خوف دارد، حالا این ضرر دنیوی باشد یا عقاب اخروی باشد، این مربوط به خوف است. «والحزن إنما يترء عليها لفقد ما يحبه» انسان اگر چیزی را که دوست دارد از دست بدهد محزون می‌شود، بچه‌اش را از دست بدهد، پدرش را از دست بدهد، مالش را از دست بدهد حزن پیدا می‌کند، این هم در دنیا معنا دارد و هم در آخرت معنا دارد.

عبارت مرحوم طبرسی این است که «بین سبحانه تعالی أناللطیعین لله الذین تولوا القیام بأمره وتولاهم سبحانه بحفظه» مطیعین خدا، آنهایی که امر خدا را عهده‌دار شدند و اطاعت کردند و خدا هم ولایت اینها را قبول کرد و اینها را حفظ کرده «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْعِقَابِ» [2] یعنی یکی از همان اکثر مفسرینی که مرحوم علامه فرموده مرحوم طبرسی در مجمع البیان است.

عمده مطلب این است که بعد می‌فرماید «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» مراد از این بشری در اینجا چیست؟ مرحوم طبرسی در اینجا سه احتمال ذکر کرده [3]؛ احتمال اول این است که «أحدهما أن البشری فی الحیة الدنیا هی ما بشرهم الله تعالی به فی القرآن علی الاعمال الصالحة» بشری یعنی همین آیات بهشت و وعده‌هایی که خدا به انسان در مقابل اعمال صالحه‌اش داده! که اگر عمل صالح انجام بدهی این نتایج را دارد، این يك احتمال.

احتمال دوم این است «وثانیها أن البشارة فی الحیة الدنیا بشارة الملائكة للمؤمنین عند موتهم بأن لا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنة لهم البشری» یعنی ملائکه به مؤمن هنگام مُردنش بشارت می‌دهد که ما این آیه را به همین دلیل ذکر کردیم که ملائکه به مؤمن هنگام مُردن بشارت می‌دهد که تو چه جایگاهی داری و چه چیزی در انتظار توست؟ نه اینکه فقط بشارت بدهد خوف و حزن نداشته باشی، همه چیزهایی که در انتظار اوست را به او نشان می‌دهد.

احتمال سوم این است که مراد از بشارت در دنیا «أنها فی الدنیا الرؤیا الصالحة یراها المؤمن لنفسه أو ترى له» خواب خوبی که مؤمن می‌بیند. بر طبق این معنا یکی از علائم اولیاء خدا، دیدن خواب‌های خوب است که خودش رؤیاهای صالحه می‌بیند، دیدن رسول خدا، ائمه طاهرین، دیدن بهشت و مناظر بسیار خوب در عالم خواب و حتی دیدن بهشت که بعضی‌ها در همین عالم بهشت را در عالم رؤیا می‌بیند، اینها رؤیاهای صالحه است. یکی از علائم اولیاء خدا بر طبق این بیان رؤیای صالحه است. پس در دنیا «بشری» همان رؤیای صالحه است که مؤمن می‌بیند و در آخرت «بشری» چیست؟ آیه دارد: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ بِالْجَنَّةِ وَهِيَ مَا تَبَشِّرُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ خُرُوجِهِمْ مِنَ الْقُبُورِ» وقتی اینها از قبر بخواهند خارج شوند، ملائکه به اینها بشارت می‌دهند «وفي القيامة إلى أن يدخلوا الجنة، يبشرونهم بها حالاً بعد حال» در قیامت هم به اینها بشارت بهشت داده می‌شود. این یکی از احتمالات.

[1]. ناسخ التواريخ ج 1 ص 947 من احواله (ع) ومعالم العبر للنوري.

[2]. مجمع البيان في تفسير القرآن ج 5، ص 180.

[3]. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 5، ص 120.